

آثار و پیامدهای داخلی و بین‌المللی تظاهرات تاسوعا و عاشورای سال ۵۷

# انقلاب محرم



راهپیمایی عظیم مردم تهران در عاشورای ۵۷

آثار و پیامدهای داخلی و بین‌المللی تظاهرات تاسوعا و عاشورای سال ۵۷

## «مرگ به کارتر» در روز عاشورا

### میراث ماندگار تسخیر لانه جاسوسی

دخالت آشکار ایالات متحده در کودتای ۲۸ مرداد که بعدها نیز توسط «مادلین آلبرایت» وزیر اسبق خارجه آمریکا تأیید شد؛ مردم، انقلابیون و گروه‌های دانشگاهی ایران را که تلخی تجربه‌ی واپسین روزهای مرداد ۳۲ را چشیده بودند، نسبت به انقلاب اسلامی سال ۵۷ و سیاست‌های آمریکا در قبال آن حساس‌تر می‌کرد. ۱۳ آبان ۵۸ نزدیک به ۹ ماه پس از وقوع انقلاب، زمانی که هنوز نهادهای انقلابی درست یا نگرفته بودند و زعامت امور هم در دست دولت موقت بازگان بود، دانشجویان پیرو خط امام (ره) در اقدامی که ساعاتی بعد توسط امام خمینی «انقلاب دوم» نام گرفت، سفارت ایالات متحده در ایران را تسخیر کردند. دانشجویان پیرو خط امام می‌گفتند: «لانه جاسوسی» را اشغال کرده‌اند. اسنادی که بعدها در سفارت آمریکا پیدا شد، شاهد این ادعای دانشجویان بود. دولت موقت که بلافاصله پس از این اقدام استعفا داده بود، در روزها و ماه‌های بعد از تسخیر نیز نه تنها روی خوشی به این اقدام نشان نداد، بلکه دانشجویان پیرو خط امام (ره) را به‌خاطر افشاکاری‌ها مورد توهین و افترا قرار داد. بازگان طی سخنانی در مسجد نارمک خطاب به دانشجویان خط امام گفت: «اسم خودشان را می‌گذارند خط امام. خط شیطانند اینهایی که افشا می‌کنند. فلان فلان شده‌ا. بی‌شرفند اینهایی که می‌گویند ما با آمریکا راه کج رفتیم».

ترس دولت موقت از افشاکاری‌ها که بعدها در اسنادی از ارتباط چند تن از وزرای بازگان با سیا، دلیل آن مشخص شد، در بنی‌صدر نیز وجود داشت. بنی‌صدر ۲ روز پس از تنفیذ ریاست‌جمهوری‌اش، در ۱۷ بهمن ۵۸، افشاکاری‌های دانشجویان از رادیو - تلویزیون را ممنوع کرد. خون دانشجویان به جوش آمد وقتی به سندی دست یافتند که در آن قرار شده بود رئیس‌جمهور کشور انقلابی‌شان در ازای دریافت پیکه‌زار دلار به مأموران سیا مشورت دهد!

دانشجویان پیرو خط امام تا سال‌های متممادی در افکار عمومی آمریکا به واسطه رسانه‌هایی که کاملاً یکسویه به ماجرای ۴۴۴ روز گروگانگیری می‌پرداختند، جزو گروه‌های خشن و افراطی دسته‌بندی می‌شدند. حتی بعد از افشای دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد (که تسخیرکنندگان آن را از دلایل اصلی تسخیر سفارت عنوان کردند) تصویری که سال‌ها از دانشجویان ارائه شده بود، تغییر چندانی نیافت. وجهه دانشگاهی تسخیرکنندگان سفارت آمریکا نیز تأثیر و تغییر بر این نگرش و تصور جامعه آمریکایی غربی نداشت. واقعیت این بود که رسانه‌های آمریکایی کار خود را خوب انجام داده و توانسته بودند با موفقیت بخش‌هایی از حقایق موجود در رابطه با تسخیر (Takeover) را سانسور کنند. به تازگی اتفاقی افتاد که شاهدهی بر موفقیت رسانه‌های آمریکایی بود؛ ویزا ندادن به نماینده ایران در سازمان ملل!

واقع تسخیر سفارت آمریکا در روزی که حالا به اسم «مبارزه با استکبار» در سراسر ایران برای آن راهپیمایی برگزار می‌کنند، گمنامه و ناگفته‌های فراوان دارد. زوایایی که با ابهام درباره آنها صحبت شده است و واقعیت‌هایی که دیده نشده‌اند، فراوان هستند. دانشجویانی که همان روزهای پس از آزادی گروگان‌ها، «تحلال» را بر «قرار سالی» ترجیح دادند، هیچ‌گاه دوباره با نام «انساندجویان مسلح» پیرو خط امام» متشکل نشدند. بیانیه‌ای منتشر کردند و به میان ملت بازگشتند؛ اگرچه برخی هنوز هم رفتند و در جنگ با رژیم بعث عراق به شهادت رسیدند. تسخیر سفارت اما پشتوانه‌های دیگری نیز داشت. برخی شخصیت‌های انقلاب از همان ساعات ابتدایی تسخیر سفارت با دانشجویان همراه بودند. افراد دیگری نیز بودند که با اینکه خیلی کمتر به دانشجویان خط امام نزدیک بودند، در سال‌های بعد مدعی تر جلوه کردند، حال آنکه اولین کسانی که از دیوار سفارت بالا رفتند و تأثیر گذار بودند نیز یان بودند (به شهادت رسیده بودند) با اینکه سکوت را ترجیح می‌دادند. با این همه اما هنوز طنین صدای عاشورایی «مرگ به کارتر» شهید رجیبیگی و شعارهای جماعتی که شمر را پیش از عاشورا شناختند، میراث ماندگار تسخیرکنندگان سفارت است. صدایی که می‌گوید، منطق حسین (ع) منطق جهاد و عقیده است و تاریخ عبرت است و برخی رفتارهای سیاسی، معنا و مفهومی جز ذلت ندارد که امام حسین (ع) در پاسخ آن فرمودند: «لَا وَانَ الدِّعَىٰ اِنَّ الدِّعَىٰ قَدْ رَكَزَتْ بَيْنَ اُمَّتَيْنِ: بَيْنَ السَّبَلَةِ وَالذَّالَةِ؛ وَهَيَّاهَاتِ مَنَا الدَّلَّة»

پیشین وزارت خارجه برای پرزیدنت کارتر تهیه کرده بود،<sup>۱۱</sup> پرسش‌های بیشتری در ایران مطرح شد. کارتر از جورج بال خواسته بود اوضاع خلیج فارس را دوباره بررسی کند. چیزی که از این گزارش محرمانه در روز ۱۳ دسامبر ظاهر شد، این بود که معاون پیشین وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا اعتقاد داشت ایالات متحده باید شاه را تشویق کند تا با افزون مخالفان در اداره مملکت، اساس رژیم خود را عمومی‌تر و مردمی‌تر کند.<sup>۱۱</sup>

### پیامدها و بازتاب بین‌المللی

واشنگتن‌پست گزارش داد انضباط و سازماندهی خوب راهپیمایی، به ادعای اپوزیسیون که خود را حکومت جانشین می‌داند، وزن و اعتبار زیادی داد. نیویورک‌تایمز نوشت ۲ روز اخیر یک چیز را ثابت کرد: «حکومت خود قادر به برقراری نظم و قانون نیست. برای این کار فقط باید کناری بایستد و بگذارد که رهبران مذهبی خود کارها را رو به راه کنند. از یک نظر ملت نشان دادند همچنین کریستین ساینس‌مانیتور، گزارش داد سیل عظیم جمعیت، پایتخت را فراگرفته بود و بلندتر از هر گلوله و بمبی این پیام روشن را فریاد می‌کرد که شاه باید برود».

از طرف دیگر یک توضیح غیرعمد از کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا بدون تردید در فروریختن مفهوم مشروعیت رژیم شاه کمک زیادی کرد. در یک مصاحبه مطبوعاتی که باامداد روز ۷ دسامبر با حضور روزنامه‌نگاران ممتاز برگزار شد از کارتر درباره ابقای شاه سوال شد. کارتر پاسخ داد: «همی‌دانم، امیدوارم چنین باشد. این بستگی به مردم ایران دارد... ما شخصاً ترجیح می‌دهیم شاه نقشی عمده در دولت به عهده داشته باشد ولی این تصمیم را ملت ایران باید بگیرند». این سخن در ایران و در آمریکا به‌عنوان عقب‌نشینی کارتر از سیاست قبلی خود مبنی بر حمایت کامل از شاه تلقی شد. اگرچه کارتر بر پشتیبانی آمریکا از شاه در روز ۱۲ دسامبر تأکید کرد، اما صدمه پیش از این وارد آمده بود. حتی مقامات دولتی ایران متقاعد شده بودند آمریکا آماده می‌شود تا از حمایت شاه دست بردارد. شخصی سخنان کارتر را «پزل هاربر دوم آمریکا» نامگذاری کرد؛ یعنی فاجعه‌ای عظیم که این‌بار در خاورمیانه و در سی و هفتمین سالگرد فاجعه نخستین روی داده بود... هفته بعد، با خبر مربوط به گزارشی که جورج بال، معاون

شاه، او پیر و شکسته، با موی سفید و صورتی تیره و پلک و چشم‌های سرخ‌شده به زحمت تسمی غم‌انگیز بر لبانش آورد و گفت «خود را با دوا سرپا نگه می‌دارد...». درباره دوستان شاه از او سوال شد که او گفت: «دوست؟ کدام دوست؟ دوستان از ماه‌ها قبل مرا ترک کردند و با پول‌هایی که دزدیده بودند به آمریکا و اروپا رفتند. حالا دارند در شانزله‌یزه و کالیفرنیا گردش می‌کنند. دوستان خارجی هم حمایت‌شان را از من دریغ کرده‌اند...» خبرنگار پرسید: «آیا این همه تنفر ملت را انتظار داشتید؟» فرح جواب داد: «صلاً و ابداً. سخت به حیرت فرو رفته‌ام». خبرنگار از شاه پرسید چه احساسی دارد و او جواب داد: «یک اندوه خیلی خیلی بزرگ. من واقعا خسته‌ام».

بدین ترتیب، تظاهرات باشکوه تاسوعا و عاشورا، شاه را سخت تحت تأثیر قرار داد و سرانجام وی را مجبور به قبول این واقعیت کرد که اعتبار سیاسی او به پایین‌ترین سطح خود در طول عمرش رسیده است. البته شاه هنوز از پذیرفتن هرگونه فرمولی برای تشکیل شورای سلطنت، خودداری می‌ورزید ولی کوشش خود را برای روی کار آوردن یک دولت غیرنظامی قابل قبول برای مخالفان شدت بخشید.<sup>۱۲</sup>

### تأثیر بر نظامیان

#### حادثه پادگان لویزان

در روز عاشورا در شهر تهران حادثه‌ای رخ داد که نشان از آشفتگی و تشمت در ارتش داشت.

در این واقعه یک افسر، ۲ نفر درجه‌دار و ۴ سرباز، روی افسران و درجه‌داران گارد شاهنشاهی در داخل ناهارخوری پادگان لویزان تیراندازی کرده و شماری افسر و درجه‌دار و سرباز را به قتل رساندند. هرچند جریان این واقعه مخفی نگه داشته شد و تعداد کشته‌شدگان رسماً اعلام نشد اما آمار غیررسمی حاکی از آن بود که در این حادثه ۲۷ افسر، ۴۱ درجه‌دار و ۴ سرباز کشته شدند. گفنتی است تمام حمله‌کنندگان به غیر از یک سروان هوانیروز که دستگیر شد، کشته شدند.<sup>۱۳</sup>

از طرف دیگر، بعد از تاسوعا و عاشورا تظاهرات خیابانی همچنان ادامه یافت. ادامه تظاهرات بر روحیه سربازان، بویژه پس از مشاهده ابعاد تظاهرات تاسوعا و عاشورا و شنیدن فریاد



راهپیمایی عظیم مردم تهران در ۹ دی ۵۸

تظاهرات عظیم و باشکوه این دو روز به ویژه در روز عاشورا و طنین‌انداز شدن شعار مرگ بر شاه در میان تظاهرکنندگان و حضور شخص شاه با بالگرد بر فراز آسمان تهران و دیدن آن تظاهرات باشکوه و گسترده، وی را به این واقعیت آگاه کرد که عمر رژیمش دیگر به سر آمده است. خبرنگار مجله اشپیکل که بعد از راهپیمایی عاشورا در کاخ نیاوران با شاه دیداری داشت، درباره روحیه شاه پس از این تظاهرات می‌نویسد: «در آن روز کاخ نیاوران چنان ساکت بود که تو گویی به جای آدم‌ها اشپیک در آن رفت و آمد می‌کنند. دیگر تشریفات درباری در کار نبود. دیگر کسی را به هنگام ورود به کاخ، تفتیش بدنی نمی‌کردند، تمام مقررات امنیتی به هم ریخته بود. از پیشخدمت‌های اونیفرم‌پوش دیگر اثری نبود. اجوداها و کارمندان دربار مثل اینکه ناپدید شده بودند. در اتاق انتظار شاه، اردشیر زاهدی، هوشنگ نهاوندی، عبدالله انتظام و تعدادی از ژنرال‌ها متوحش و رنگ‌پریده قدم می‌زدند و دست به دست می‌مالیدند. خب، معلوم بود که کشتی در حال غرق شدن است. در دفتر

سال ۱۳۵۷ رژیم پهلوی در سراسی سقوت قرار گرفت و آخرین ضربه‌ها به پیکر آن توسط مردم به رهبری امام خمینی (ره) در ماه محرم وارد آمد. تظاهرات تاسوعا و عاشورای ۵۷ در ۱۹ و ۲۰ آذرماه و نیز تظاهرات اربعین آن سال نویدبخش فجر انقلاب اسلامی و طلوع نظام سیاسی جدید در ایران مبتنی بر اسلام بود. بر همین اساس کتاب «محرم و انقلاب اسلامی» توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است که قسمتی از این کتاب به بررسی آثار و پیامدهای داخلی و بین‌المللی تظاهرات تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ می‌پردازد که مشروح آن را در زیر می‌خوانید.

### تثبیت رهبری امام خمینی

راهپیمایی عظیم تاسوعا و عاشورا، موجب تثبیت رهبری امام خمینی شد. در این تظاهرات جمعیت تظاهرکننده ضمن در دست داشتن عکس ایشان، شعارهای بسیاری در حمایت و پیروی از دستورها و رهنمودهای رهبرشان سر دادند. افزون بر این، در یکی از بندهای قطعنامه تظاهرات به روشنی اعلام و تأکید شد: «حضرت آیت‌الله العظمی‌خمینی، رهبر است و خواسته‌های ایشان خواست عموم ملت است. پیاده‌روی امروز رأی اعتمادی است که از دل و جان به ایشان داده می‌شود و فرد فرد ملت مسلمان و مبارز ایران از رهبری ارزشمند و عالیقدر ایشان قدردانی می‌نماید».

پارسونز در این باره چنین می‌گوید:

«راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا مخالفان را بیش از پیش متحد ساخت...[آنها] نتایج فوری و مؤثری داشت؛ اولین نتیجه آن تقویت موضع ملاهای تهران در برابر ملایان معتدل و محافظه‌کار قم و مشهد بود. نتیجه دیگر پیوستن همه گروه‌های سیاسی و غیرمذهبی مخالف به مخالفان مذهبی رژیم و پذیرفتن رهبری آنها و بالاخره نتیجه نهایی اثبات شکست دولت نظامی و ناتوانی آن در اداره امور مملکت و کنترل اوضاع بود. در واقع دولتی در ایران وجود نداشت و قدرت حکومت عملاً به مردم و شبکه مذهبی که از طرف آیت‌الله خمینی رهبری می‌شد، انتقال یافته بود».

### تأثیر روی شاه

تظاهرات عظیم و باشکوه این دو روز به ویژه در روز عاشورا و طنین‌انداز شدن شعار مرگ بر شاه در میان تظاهرکنندگان و حضور شخص شاه با بالگرد بر فراز آسمان تهران و دیدن آن تظاهرات باشکوه و گسترده، وی را به این واقعیت آگاه کرد که عمر رژیمش دیگر به سر آمده است. خبرنگار مجله اشپیکل که بعد از راهپیمایی عاشورا در کاخ نیاوران با شاه دیداری داشت، درباره روحیه شاه پس از این تظاهرات می‌نویسد: «در آن روز کاخ نیاوران چنان ساکت بود که تو گویی به جای آدم‌ها اشپیک در آن رفت و آمد می‌کنند. دیگر تشریفات درباری در کار نبود. دیگر کسی را به هنگام ورود به کاخ، تفتیش بدنی نمی‌کردند، تمام مقررات امنیتی به هم ریخته بود. از پیشخدمت‌های اونیفرم‌پوش دیگر اثری نبود. اجوداها و کارمندان دربار مثل اینکه ناپدید شده بودند. در اتاق انتظار شاه، اردشیر زاهدی، هوشنگ نهاوندی، عبدالله انتظام و تعدادی از ژنرال‌ها متوحش و رنگ‌پریده قدم می‌زدند و دست به دست می‌مالیدند. خب، معلوم بود که کشتی در حال غرق شدن است. در دفتر